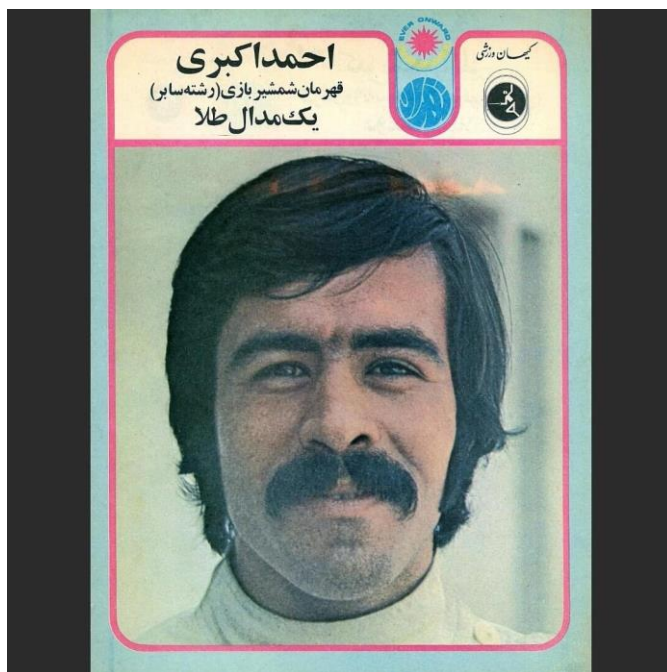


مصاحبه با یکی از پیشکسوتان دانشگاهی قهرمان شمشیربازی

وبلاگ دنیای پر رمز و راز شمشیربازی

ورزش اصیل و تاریخی شمشیربازی در جای جای این دنیای پهناور ریشه در دنیای آکادمیک دانشگاهی دارد زیرا که این رشته منحصر به فرد در طی قرون متمادی زیربنای علمی پیدا کرده است. درک فنون زیبای شمشیربازی و کسب موفقیت های درخشان نیاز به ذهنی فرهیخته دارد که اغلب نتایج حاصله در سطح جهان مبین همین ویژگی است. خوشبختانه این اصل بنیادین به مرور زمان در کشور ما جا افتاده است و سایر قهرمانان برجسته ما تحصیلات آکادمیک خود را به پایان رسانده اند. ضمن اینکه سکان هدایت تیم های ملی ما به دست قهرمانان زیده قدیمی افتاده است که در نتیجه شاهد دستاوردهای خیره کننده آن در دهه اخیر بوده ایم. اما چهره های خاصی هم داریم که شاید به دلیل فراموش کردن خدمات شان به انزوا کشیده شده و جوانان ما از تجربیات آنها محروم شده اند. وبلاگ دنیای پر رمز و راز شمشیربازی سعی بر این دارد که با معرفی این چهره ها و با تدوین تجارب و موفقیت های آنها کمکی به پرورش نسل آینده شمشیربازی کرده باشد. یکی از این چهره های دانشگاهی احمد اکبری جاوید دارنده ۲ مدال بازی های آسیایی ۱۳۵۳ تهران می باشد که ۷ دهه از عمر خود را با عشق صرف شمشیربازی کرده است. ما صمیمانه از ایشان برای انجام این مصاحبه سپاسگزاریم.



سلام. لطفا خودتان را بطور کامل معرفی کنید؟

احمد اکبری جاوید، متولد ۱۳۲۶/۱۱/۲۶ در تهران، عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی امیرکبیر و در حال حاضر بازنشسته هستم. در سال ۱۳۴۸ از دبیرستان فارغ التحصیل شدم و پس از گذراندن دوره سربازی در سال ۱۳۵۱ وارد مدرسه عالی ورزش، که برای اولین بار دانشجوی می پذیرفت، شدم و در سال ۱۳۵۵ با مدرک لیسانس تربیت بدنی فارغ التحصیل شدم. البته پس از ادامه تحصیل در سال ۱۳۷۶ فارغ التحصیل رشته کارشناسی ارشد تربیت بدنی دانشگاه تهران شدم.

در چه سنی شمشیربازی را شروع کردید و در کجا؟

شروع شمشیربازی من از سال ۱۳۳۹ و در سن ۱۳ سالگی در تهران بود. من زیر نظر مربی خوب ایتالیا مرحوم آنیلو پاساریلو که خدمات زیادی به شمشیربازی ایران کرد به تمرین پرداختم، و به مدت ۴ سال شاگردی ایشان را کردم.

دلیل انتخاب شمشیربازی چه بود و نظرتان در مورد آن چیست؟

البته در آن سنین من هیچ اطلاعی از شمشیربازی نداشتم و نمی دانستم که شمشیربازی چیست! و در مدرسه بیشتر در رشته فوتبال و والیبال کار می کردم. ولی موقعی آقای طیبی همسر خواهرم وارد زندگی ما شدند و چون ایشان از قهرمانان شمشیربازی و عضو تیم ملی آن زمان بودند، با تشویق ایشان بنده را به سالن شمشیربازی، که در آن زمان در ضلع شمالی پارک شهر بود (سالن ۷ تیر فعلی)، بردند. در جلسه اول که آقای طیبی می خواستند گارد را به من آموزش بدهند، آقای پاساریلو که به او **مایسترو** می گفتیم خواستند که از جلسه بعدی با خود ایشان تمرین کنم. و من هفته ای ۳ جلسه بعد از اینکه مدرسه من تعطیل می شد عصرها می رفتم سالن شمشیربازی و از ایشان درس می گرفتم. یادم هست که من ۳ سال تمام فقط درس می گرفتم و اجازه بازی نداشتم.



هرگز فراموش نمی کنم که یک بار که از تمرین خسته شده بودم، تصمیم به ترک شمشیربازی گرفتم. و بعد از اینکه چند روز به سالن نرفتم، **عبدالله قلی پور** که در آن زمان مسئول سالن شمشیربازی ۷ تیر بودند، با دوچرخه دنبال من آمدند و خبر دادند که مایسترو مرا احضار کرده است. من گفتم که دیگر خسته شدم از اینکه بیایم سالن و فقط درس بگیرم و برگردم. به سالن رفتم و همین مطالب را به استادم گفتم، به همین دلیل ایشان به من اجازه دادند تا فقط پنجشنبه ها و تنها با دخترها بازی کنم. حتی هم اجازه ندادند که با آقای مدنی و بیژن خان که در آن زمان خیلی قدر بودند بازی کنم. و من به عشق بازی پنجشنبه ها دوباره به سالن رفتم. بعدها هم به من اجازه داده شد که با آقایان نیز بازی کنم. و نتیجه این شد که من در سن ۱۷ سالگی در مسابقات قهرمانی کشور روی سکو رفتم و این یکی از افتخارات مایسترو بود، که از صفر با من کار کرد و مرا به قهرمانی رساند.

اسلحه اصلی شما چیست؟

من با مایسترو در اسلحه فلوره کار می کردم ولی بعدها به دلیل سرعت زیاد و خوب بودن دفاع هایم ایه را نیز شروع کردم. بطوری که در سال ۱۳۴۶ که مسابقات قهرمانی جوانان جهان در تهران و در سالن ۷ تیر برگزار شد، من عضو تیم ملی جوانان ایران بودم و هم در فلوره و هم در ایه

بازی کردم. و در ادامه سابقه شمشیربازی من به سابر هم علاقمند شدم. از آن تاریخ به بعد من در اسلحه های فلوره و سابر کار کردم و حتی در مسابقات قهرمانی کشور در این دو سلاح مقام های قهرمانی هم کسب کردم که احکام آنها موجود است. ضمن اینکه عضو تیم ملی فلوره و سابر هم شدم، که حتی در مسابقات جهانی بوداپست مجارستان در کنار فلوره عضو تیم ملی سابر ایران هم بودم. و در بازی های آسیایی تهران نیز در این دو اسلحه عضو تیم ملی بودم.

اگر زمانی بتوانیم به عقب برگردیم، آیا دوباره شمشیربازی را انتخاب می کنید؟

همان گونه که در زندگی معمولی وقتی دو نفر زندگی خود را با یکدیگر شروع می کنند، امکان دارد در ابتدا زندگی شان با عشق همراه نباشد، ولی به مرور زمان آنها عاشق هم می شوند. شمشیربازی نیز برای من همین حالت را داشت. ابتدا که به سالن آمدم نمی دانستم که آیا آن را دوست دارم یا نه. اما خوشبختانه شرایط فیزیکی بدنم مناسب شمشیربازی شد و به مرور زمان عاشق این رشته شدم. و طوری شد که حتی در موقع استراحت به تنها چیزی که فکر می کردم شمشیربازی بود. الان هم همین گونه است. در حال حاضر شاید بیشتر اوقات فکر و ذکر من تنها شمشیربازی باشد. و اگر به عقب برگردم صد در صد شمشیربازی را بعنوان ورزش، اولویت کاری و اولویت زندگی خودم انتخاب می کنم. شمشیربازی زندگی مرا تغییر داد. زندگی من با شمشیربازی عجین شد. شمشیربازی در زندگی خیلی چیزها به من یاد داد که برای من خیلی مؤثر بود.

کمی از خاطرات نوجوانی در رابطه با شمشیربازی برای ما تعریف کنید؟

بهترین خاطره من در نوجوانی در اولین مسافرت برون مرزی خودم، که مسابقات بین المللی ترکیه در استانبول و آنکارا بود. در آن وقت سن من ۱۷ سال بود و برای خروج از کشور باید مجوز خانواده را برای صدور گذرنامه می بردم. در آن زمان تنها حامی من در فدراسیون مهندس نیرنوری بود که رئیس فدراسیون بودند. خدا بیامرز به من خیلی محبت داشت و موقعی که من برای اعزام همراه با تیم انتخاب شدم خیلی ها مخالفت کردند، که نام نمی برم، ولی مهندس ایستاد و گفت که احمد باید به مسابقات برود. زیرا ایشان جوان است و برای کسب تجربه باید اعزام شود. یادم هست که در این اولین مسافرت با مرحوم دکتر بصیر، ناصر مدنی، دکتر حسن گیلانپور همراه شدم و از طریق زمینی و در اوج سرمای آذرماه به ترکیه اعزام شدیم. این اولین حضور من در مسابقات خارج از کشور بود که یکی از خاطرات خوب من هست و همیشه در ذهنم جا دارد.



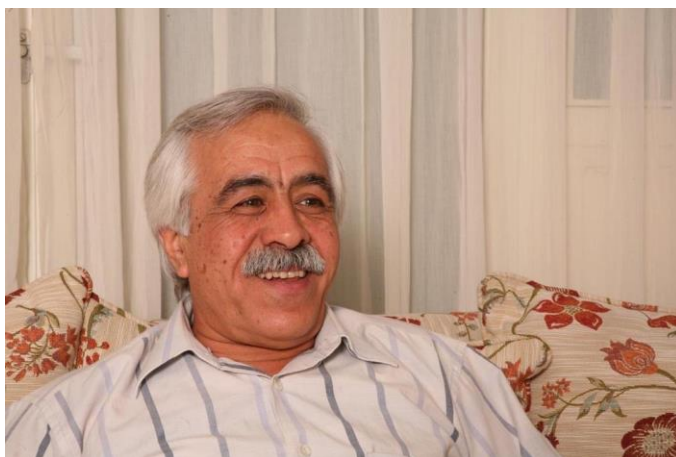
مربیان بعدی شما چه کسانی بودند؟

بعد از مسابقات قهرمانی جوانان جهان که در سال ۱۳۴۶ در تهران برگزار شد، فدراسیون جهانی مجوز تحصیل ۳ نفر از مربیان ایرانی در انستیتو انترناسیونال اسپورت فرانسه را صادر کرد که آقایان بیژن زرنگار، شاهپور زرنگار و آقای صادق طیبی برای گذراندن دوره مربیگری شمشیربازی

انتخاب شدند. اما آقای طیبی به دلیل اعزام به آمریکا از طرف اداره متبوع نتوانستند شرکت کنند که به جای ایشان آقای مرحوم عباس افضلی انتخاب شدند اما متأسفانه ایشان هم نتوانستند عزیمت کنند و بالاخره آقایان زرنگار این دوره را گذراندند و در سال ۱۳۴۸ به ایران بازگشتند. تا آن زمان آقای مایسترو در ایران مشغول مربیگری بودند و وقتی آقایان زرنگار از فرانسه بازگشتند و با توجه به اتمام قرارداد او، ایشان به ایتالیا بازگشتند. و از آن تاریخ به مدت چندین سال زیر نظر مرحوم بیژن زرنگار تمرین می کردم.

رابطه شما با مربی چگونه بود؟

رابطه شاگرد با مربی یکی رابطه فیزیکی هست که از نظر تمرینی باهم ارتباط دارند و از طرف دیگر یکی **رابطه اخلاقی و عاطفی** نیز هست. من یادم هست که با مرحوم مایسترو رابطه بسیار نزدیک روحی پیدا کرده بودم بطوری که ایشان در مسابقات جهانی جوانان که در تهران برگزار شد کنار من که می ایستاد یک انرژی بالایی از او می گرفتم. و نزدیکی به او برایم خیلی مهم بود. حتی به خاطر دارم که مسابقات ارتش های جهان که در ایتالیا برگزار شد، که ما شرکت کرده بودیم، با اینکه ایشان در شهر دیگری زندگی می کرد و ما در یک شهر دیگر مسابقه می دادیم، اما ایشان بخاطر من به آن شهر آمدند و در تمام مدت مسابقات بالای سر من بودند و به من کمک می کردند. یعنی یک ارتباط روحی عمیقی بین من و ایشان بود. طبیعتاً این رابطه بطور حتم بین هر شاگرد و مربی و در همه جا هست. و من که با آقای بیژن زرنگار تمرین می کردم باید چنین رابطه ای می داشتیم چون اگر غیر از این بود ما نمی توانستیم باهم ارتباط برقرار کنیم. یعنی اینکه پذیرش همدیگر برای شاگرد و مربی لازم و ملزوم یکدیگر است. یعنی اگر من مربی خودم را قبول داشته باشم می توانم با یک ارتباط خوب نتایج خیلی خوبی بگیرم. مربی هم باید متقابلاً همین ارتباط را با شاگرد داشته باشد. در صورت برقراری چنین ارتباطی نتیجه مسابقات خوب خواهد بود.



اولین مدال کشوری و بین المللی شما در چه تاریخی و در کجا کسب کردید؟

اولین مدال کشوری من در سال ۱۳۴۴ بود که مقام دوم قهرمانی کشور در اسلحه فلوره را کسب کردم.

اما اولین مدال برون مرزی من در اولین اعزام به مسابقات بین المللی در سال ۱۳۵۰ به بیروت، آنکارا و استانبول بود که من در لبنان مقام سوم فلوره را کسب کردم و در آنکارا و استانبول به مقام دوم نائل شدم.

چند مدال آسیایی در کارنامه خود دارید؟

در اولین دوره مسابقات قهرمانی آسیا که در سال ۱۳۵۲ در تهران برگزار شد چون ۲ نفر بیشتر حق شرکت در این مسابقات را نداشتند تیم ما به مقام آنچنانی نرسید. سال بعد که کنفدراسیون شمشیربازی آسیا راه اندازی شد، مسابقات آسیایی ۱۳۵۳ نیز در تهران برگزار گردید. در این

مسابقات در اسلحه فلوره بنا به صلاحدید کمیته فنی متاسفانه اسم مرا از لیست خط زدند و آقای پرویز الماسی را انتخاب کردند. بنابراین آقایان اصغر پاشاپور و پرویز الماسی در بخش انفرادی شرکت کردند که پاشاپور توانست مقام دوم را از آن خود کند. من شب قبل از اعزام به دهکده بازی ها وقتی خبر پر حرف وحديث حذفم را اعلام کردند تصميم گرفتم اردو را ترک کنم. حتی بازیکنان خارجی فرانسه، آلمان و ایتالیا که برای تمرین با تیم ما آمده بودند، از این موضوع تعجب کردند. حتی مربیان خارجی ما که پیچکوف وتولاکوف بودند نیز از این کار شگفت زده شده بودند. خوب به هر حال شاید صلاح در این بود که ایشان بجای من در مسابقات شرکت کنند. و من توانستم فقط در اسلحه فلوره تیمی شرکت کنم و مقام سوم بازی های آسیایی را به دست آوردم. ضمن اینکه من عضو تیم سابر نیز بودم و به دلیل کسب مکان نخست مسابقات به مدال طلای سابر نیز نائل شدیم. در این تیم آقایان حمید فتحی، منوچهر شفايي، احمد اسکندریپور، اسماعیل پاشاپور و من عضو بودیم.

در چند المپیک و مسابقات قهرمانی جهان شرکت کردید؟

آنچه در مورد مسابقات جهانی در خاطر من هست، اولین آن در سال ۱۹۶۶ مسکو بود. بعد از آن مسابقات جهانی بوداپست مجارستان، گرونوبل فرانسه و هامبورگ آلمان از جمله آنها بود. ضمن اینکه در مسابقات المپیک مونرآل هم شرکت کردم.

دوره قهرمانی شما در چه سالی به پایان رسید؟

تا قبل از انقلاب، آخرین مشارکت من در مسابقات جهانی هامبورگ بود که درست یک سال قبل از انقلاب اتفاق افتاد. اما بعد از انقلاب فدراسیون به مدت چند سال تعطیل شد. و پس از بازگشایی مجدد ما بازیکنان قدیمی دور هم جمع شدیم و اولین مسابقات برون مرزی ما در فرانسه بود که من هم در فلوره و هم در سابر شرکت کردم. البته ما نتیجه خوبی نگرفتیم چون ما بعد از چندین سال دوری از تمرین و مسابقات در این مسابقات شرکت کرده بودیم. پس از برگشت از این مسابقات من دوره قهرمانی را کنار گذاشتم و به مربیگری روی آوردم.

فک می کنم در مسابقات پیشکسوتان آسیا هم نتایجی کسب کرده اید.

بله، در مسابقات قهرمانی پیشکسوتان آسیای تایلند، که پس از سال های سال برای اولین بار شمشیر به دست می گرفتم، توانستم در اسلحه فلوره در رده سنی خودم مقام سوم را کسب کنم. و در رشته سابر تیمی هم مقام سوم آسیا را به دست آوردم.



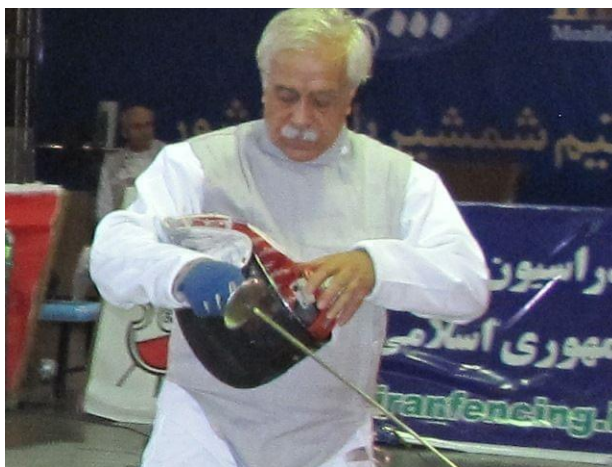
پس از پایان دوره قهرمانی چه مسئولیت هایی داشته اید؟

مسئولیت های من بیشتر بعد از انقلاب بود. در سال ۱۳۵۹ فدراسیون شمشیربازی به اضافه ۲ فدراسیون دیگر، یعنی بوکس و شطرنج، تعطیل شدند. اما پس از پایان جنگ در سال ۱۳۶۸ مجدداً بازگشایی شد و من بعنوان اولین رئیس هیئت شمشیربازی استان تهران انتخاب شدم. از آن جایی که در آن زمان هیئت هیچ امکاناتی نداشت مرحوم خطیب که همکلاسی من در دانشکده بودند سالی در مجموعه ولیعصر (همان قصریخ سابق) نرسیده به میدان ونک به هیئت تهران واگذار کردند که ما بچه ها را جمع کردیم و آنجا تمرینات مجدد خود را آغاز کردیم. البته ما در آن زمان هیچ وسیله ای نداشتیم و آنچه را توانستیم در انبارها پیدا کنیم از آن استفاده می کردیم. آنگاه فدراسیون تشکیل شد که مسئولیت آن به مدت کوتاهی به عهده آقای بیژن زرنگار بود. بعد از ایشان مهندس رحیمی که یکی از دوستان غفوری فرد بود رئیس فدراسیون شدند. البته ایشان خدمات شایانی به شمشیربازی کردند. اولین کاری که ایشان انجام دادند بازپس گرفتن سالن شمشیربازی بود که توسط رشته کاراته غصب شده بود. از آن تاریخ به بعد تمرینات ما به سالن شهید شیروودی منتقل شد.

بعد از مدتی من در سال ۱۳۷۲ بعنوان دبیر فدراسیون انتخاب شدم که با مهندس رحیمی کار می کردم. همزمان مدیر تربیت بدنی دانشگاه صنعتی امیر کبیر نیز بودم. یعنی اینکه من در آن واحد ۳ مسئولیت به عهده داشتم. بعد از ۴ سال که مهندس رحیمی عوض شدند، و آقای امیرحسینی آمدند و من برای مدت کوتاهی با ایشان به عنوان دبیر کار کردم. سپس از دبیری فدراسیون و ریاست هیئت تهران استعفا دادم. اما علاوه بر مسئولیت تربیت بدنی دانشگاه صنعتی امیر کبیر مسئول انجمن شمشیربازی وزارت علوم، که مؤسس آن خودم بودم، نیز شدم. در آن زمان من با راه اندازی یک سری مسابقات دانشگاهی، انجمن شمشیربازی وزارت علوم را پایه گذاری کردم. که موفق شدیم در مسابقات المپیک دانشجویان جهان که در کاتانیا برگزار گردید نیز شرکت کنیم.

در مورد پست های بین المللی خود بفرمایید.

من سال ها داور بین المللی فلوره بودم. من در مسابقات بازی های آسیایی پکن و بازی های آسیایی تایلند بعنوان داور بین المللی شرکت کردم. همچنین یک دوره چهار ساله بعنوان عضو انجمن پیشکسوتان فدراسیون جهانی شمشیربازی بودم. در آسیا هم عضو کمیسیون پیشکسوتان آسیا بودم و هستم.



تدریس شما در دانشگاه امیر کبیر که هنوز هم ادامه دارد در چه زمینه ای است؟

من پس از فارغ التحصیل شدن در سال ۱۳۵۵ به استخدام دانشگاه صنعتی امیر کبیر درآمدم. در ابتدا رشته آمادگی جسمانی را با دانشجویان کار می کردم. سپس به آموزش رشته های دیگری که برای آنها آموزش دیده بودم در دانشگاه پرداختم، مانند دو و میدانی شنا و ژیمناستیک.

مدتی مدرس ژیمناستیک بودم و مدتی مدرس شنای این دانشگاه بودم. در مدت خدمتم من تلاش کردم تا دانشجویان را با رشته شمشیربازی آشنا کنم و در این کار موفق شدم. من ابتدا شمشیربازی را با یک کلاس شروع کردم و لی در حال حاضر به دلیل علاقمندی دانشجویان این دانشگاه چندین کلاس آموزش عملی فلوره را به عهده دارم. یعنی شمشیربازی اینکه جزو واحدهای دانشگاهی گنجانده شده است و واحد شمشیربازی در هر ترم آموزشی ارائه می شود.

با توجه به اینکه شما در این اواخر مسئول کمیته آموزش بودید، نظر شما در مورد آموزش شمشیربازی چیست؟

در مورد کمیته آموزش فدراسیون این را باید بگویم که زمانی که به پیشنهاد آقای فخری مسؤولیت آن را به عهده گرفتم و همکاری خودم را شروع کردم، در فدراسیون در بخش آموزش هیچ قاعده، قانون و مقرراتی وجود نداشت. حتی کلاس های ۳ روزه در ۳ اسلحه برگزار می شد! من آیین نامه آموزشی فدراسیون شمشیربازی را تنظیم کردم و پس تایید کمیته آموزش به وزارت ورزش ارسال گردید و بصورت یک قانون مدون برای برگزاری کلاس های آموزشی درآمد که در هم اکنون نیز در حال اجراست. البته تلاش ما بر این بود که استان ها بتوانند مربیانی با کارت مربیگری داشته باشند. خوشبختانه با تلاش دوستانم در کمیته آموزش توانستیم تمام استان های ایران را صاحب مربیانی بکنیم که دارای مدرک مربیگری هستند، البته طبق آیین نامه و قوانینی که تنظیم کرده بودیم. ولی متأسفانه با مواجه شدن با بی مهری فدراسیون، مجبور شدم آنجا را ترک کنم.



به هر حال من اعتقاد دارم که اگر قرار بر رشد و توسعه شمشیربازی باشد، عنصر اساسی آن مربی هست. چون بدون مربی شمشیربازی امکان پذیر نیست، بویژه که آموزش شمشیربازی مبتنی بر **رابطه نزدیک بین مربی و شاگرد** است. بنابراین اصل اساسی مؤثر در پیشرفت هر فدراسیون این است که به آموزش بیشتر توجه شود، اطلاعات مربیان به روز شود، و فرصت هایی به مربیان داده شود که بتوانند در مسابقات و کلاس های مختلف شرکت کنند تا اینکه دید آنها نسبت به آموزش و موارد روز دنیا گسترده تر شود. به هر حال امیدوارم فدراسیون توجه ویژه ای به این مسئله داشته باشد.

همان طوری که اطلاع دارید در حال حاضر تعداد زیادی از مربیان ما در خارج از کشور شاغل هستند، نظر شما در مورد مهاجرت ورزشکاران و متخصصین ورزش چیست؟

من در گذشته طرحی جهت تشویق مربیان داخلی برای فدراسیون تنظیم کردم و در آن شرایطی در نظر گرفتم که هر مربی با توجه به فعالیت های جاری خود بتواند از حمایت های مالی فدراسیون استفاده کند. ولی متأسفانه فدراسیون به ادامه این طرح هیچ توجهی ندارد و فقط دنبال تبلیغات

و مسائل خاصی است که بتواند با گرفتن یک سری نتیجه در مسابقات، بودجه ای را جذب فدراسیون کند. خوشبختانه چندین نفر از مربیان ما از طریق کمیته المپیک به دوره های مربیگری مجارستان اعزام شده اند و یا در داخل کشور کلاس های متعددی را گذرانده اند ولی متأسفانه به دلیل عدم مدیریت و بی توجهی سبب شده است که این مربیان به کشورهای دیگر عزیمت کنند. خوب این طبیعی است که وقتی مربی می بیند در جایی دیگر از نظر مالی بیشتر تامین می شود، به آن سمت گرایش پیدا می کند. این وظیفه فدراسیون هست که می بایست از آنها حمایت می کرد تا آنها بتوانند در داخل به فعالیت خود ادامه دهند. ولی متأسفانه این کشورهای دیگر هستند که در حال حاضر به نحو احسن در حال استفاده از تجربیات مربیان ما هستند و جالب اینکه این کشورها در حال نتیجه گرفتن نیز هستند. ما متأسفانه در اسلحه فلوره و ایه روز به روز در حال قهقرا هستیم ولی آنها به خوبی از مربیان ما استفاده می کنند. حتی در اسلحه سابر، ما فقط پیمان فخری را داریم که شاخص مربیگری سابر در سطح جهان هستند. آیا ما در حال حاضر مربیان دیگری در حد آقای فخری و حتی پایین تر از ایشان داریم!

آیا تا به حال به این فکر افتادید که شمشیربازی را کنار بگذارید؟

من به هیچ وجه حاضر نیستم شمشیربازی را کنار بگذارم. حتی در حال حاضر که در فدراسیون فعال نیستم جایی را در دانشگاه به وجود آورده ام و با جوانان دانشجوی در حال تمرین هستم. من در حال آموزش شمشیربازی به دانشجویان مبتدی هستم و تجربیات خودم را به آنها منتقل می کنم. بنابراین من تا آخر عمر حاضر نیستم شمشیربازی را کنار بگذارم، زیرا شمشیربازی جری از زندگی و وجودم هست و نمی توانم آن را کنار بگذارم.



نظر شما در مورد پیشرفت های سابر ایران چیست؟

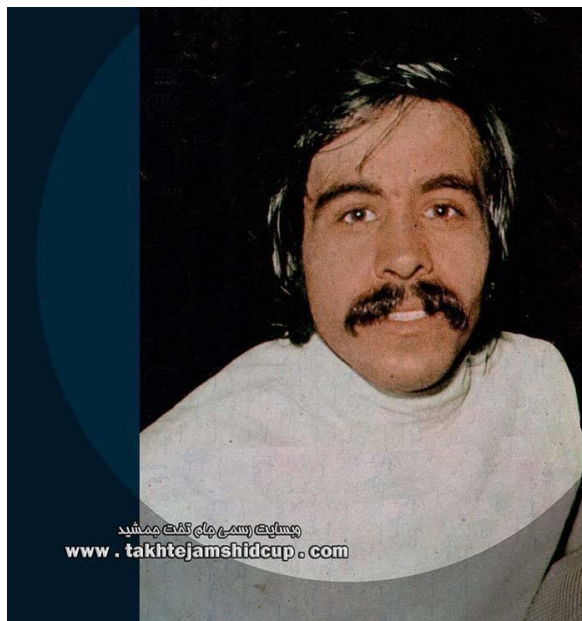
متأسفانه ورزش ما از جمله در شمشیربازی خودمان، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، بیشتر بصورت گلخانه ای برگزار می شود. من یادم هست برای بازی های آسیایی سال ۱۳۵۳ تهران ما یک تعداد بازیکن محدودی بودیم که به مدت دو سال در تورنمنت ها و مسابقات مختلف شرکت می کردیم و توانستیم در بازی های آسیایی در ۳ اسلحه آقایان و تک اسلحه بانوان مقام های متعددی کسب کنیم. به خاطر دارم که تیمسار حجت رئیس سازمان تربیت بدنی وقت فکر می کرد که آن قهرمانان بازی های آسیایی می توانند در المپیک هم نتیجه بگیرند. ولی نتیجه این شد که پس از تمام شدن مسابقات آسیایی یک سال بعد که ما به المپیک کانادا رفتیم کل کاروان ایران توانست تنها دو مدال کسب کند. یک مدال برنز محمد نصیری در وزنه برداری و یک نقره در کشتی بود. طوری که وقتی تیم به ایران برگشت تیمسار حجت را عوض کردند. خوب بعد از انقلاب هم همین طور شده است. ما یک تعداد ورزشکار داریم که روی آنها سرمایه گذاری کردیم و می کنیم و آینده نگری نداریم. خوی این استعدادها خوب هستند و مربی خوبی هم بالای سرشان هست و دارند نتیجه خوب هم کسب می کنند. اما چند سال بعد که برخی از این بازیکنان کنار بروند آیا ما جانشینی برای آنها داریم؟ آیا سابر می تواند همین نتایج را بعداً هم بگیرد. یا اینکه آن هم کنار فلوره و ایه قرار خواهد گرفت.

نظر شما در مورد عملکرد آقای فخری چیست؟

پیمان فخری یکی از بچه های پرتوان ماست. یعنی کسی است که در تمام زمینه های ورزشی فعال و موفق بوده است. یادم هست موقعی که آقای فخری به سالن شمشیربازی آمد من در آن زمان رئیس هیئت شمشیربازی استان تهران بودم، و آقای فخری مربی سابر هیئت بودند. ایشان آوردند نزد آقای زرنگار که در ایه آغاز به کار کند و لی آقای زرنگار او را به دلیل لاغری نپذیرفتند. خوب به خاطر دارم که آقای فخری بلافاصله ایشان را زیر نظر خودشان گرفتند و تمرینات سابر را با ایشان شروع کردند. خوب پیمان آرام آرام توانست خودش را نشان دهد و در اسلحه سابر نتایج خوبی گرفت. البته حمید فتحی وجدانا خوب کار کرد و پیمان همیشه مدیون ایشان بوده است. این را از حق نباید گذشت. بعد ایشان قهرمان آسیا شد، سپس یکی از بهترین داورهای شناخته شده دنیا شد. و بعد هم به مربیگری روی آورد. خوب یک مربی وقتی قرار باشد مربیگری کند کار به هیچ چیز دیگری غیر قهرمان سازی ندارد و تنها به دنبال نتیجه هست. این مسئله بدیهی است و همه مربی ها هم همین کار را می کنند. بنابراین ایشان چندتا از بازیکنان مستعد را انتخاب کرد و روی آنها کار کرد و نتایج خوبی هم گرفت. کار آقای فخری بعنوان یک مربی کار بسیار درستی است.

البته وظیفه فدراسیون این است که چند مربی از اسلحه های دیگر را باید کنار آقای فخری می گذاشتند و عین همین حمایت ها هم از آنها می کردند که آنها نیز، هم در فلوره و هم در ایه، نتیجه بگیرند.

وقتی آقای فخری دبیر فدراسیون بودند و من با او کار می کردم احترام فراوانی می گذاشتند، روابط بزرگ تر و کوچک تر را خیلی رعایت می کردند. از نظر اخلاقی خیلی احترام می گذاشتند. نتایج خوبی هم کسب کرد و در مقوله مدیریت علاوه بر کارنامه خوبی که در پست دبیری داشت در حال حاضر یکی از مدیرهای موفق کمیته ملی المپیک نیز هست. بنابراین من ایشان را تایید می کنم و عملکرد او در رشته سابر عملکرد بسیار درستی است.



از مربیگری خودتان چیزی برای ما نگفتید.

من شخصا مربیگری را از ابتدا دوست داشتم. و زمانی که من در دبیرستان بودم مقداری هم مربیگری می کردم. و وقتی سربازی من به پایان رسید و وارد دانشگاه شدم خیلی اوقات مربیگری می کردم. یکی از جاهایی که خیلی پیگیر آن بودم دانشکده افسری بود (دانشگاه امام علی

فعلی). هفته ای ۳ روز به آنجا می رفتم و با دانشجویان دانشکده کار می کردم. از جمله دانشجویان شاخصی که در این کلاس ها شرکت می کردند و همه او را خوب می شناسند شهید یوسف کلاهدوز بود. و در تابستان که دانشجویان به اردوگاه منظریه می رفتند، من پیاده یا با اتوبوس و یا با ماشین به آنجا می رفتم و به دانشجویان درس می دادم. آقای فاروقی نیز جزو شاگردان من بودند. البته باید اشاره کنم که دانشکده افسری را قبل از دوره سربازی می رفتم و شهید کلاهدوز قبل از دوره سربازی با من شمشیربازی تمرین می کردند.

سپس برای گذراندن دوره آموزشی سربازی به شیراز رفتم. جالب اینکه رئیس هیئت شیراز فرمانده ما هم بود. به همین دلیل من در آن زمان مربی تیم شیراز هم شدم و شهید کلاهدوز هم جزو تیم شمشیربازی استان فارس بودند. در همان زمان ما توانستیم تیمی را آماده کنیم و برای شرکت در یکی از مسابقات به تهران عزیمت کردیم و مقام هم آوردیم. بعد از اینکه دوران سربازی من به اتمام رسید و پس از برگشت به تهران، دوباره کار آموزش شمشیربازی در دانشکده افسری را شروع کردم.

پس از استخدام در دانشکده صنعتی امیر کبیر شاگردان متعددی از آن دانشگاه داشتم که آقایان داوود علی وردی و شاهین احدی از جمله آنها بودند و خیلی از دانشجویان علاقمند دیگر نیز بودند که مقام های متعددی در سطح کشور به دست آوردند. یکی از افراد دیگری که خیلی علاقمند بود آقای عرفانفر بود که من ایه را از نونهالی با ایشان کار کردم و بازیکن خیلی خوبی هم شد و در مسابقات بین المللی جام خزر که در ساری برگزار می شد مقام اول را کسب کرد. به همین دلیل فدراسیون به منظور تشویق، ایشان را همراه تیم به مسابقات قهرمانی آسیا در ژاپن اعزام کرد. در کل، من کار مربیگری را خیلی دوست داشتم و هنوز هم به آن علاقمند هستم و در دانشگاه هنوز هم خیلی خوب در حال کار کردن هستم.

مدتی هم مدیر تیم های ملی فلوره آقایان و بانوان بودم که گاهی اوقات اتفاق می افتاد که برای تمرین آقایان صبح ها به سالن شیرودی می رفتم و بعد از ظهرها می رفتم آکادمی و با بانوان کار می کردم. خلاصه اینکه کار ما خیلی سنگین بود و لی متأسفانه این علاقمندی را درک نکردند. به همین دلیل خانه نشین شدم و از مربیگری تیم های ملی دور شدم.



المپیک یکی از رویاهای هر ورزشکاری است، شما چگونه به المپیک نگاه می کنید؟

المپیک یکی از رویدادهایی که جزو افتخارات یک ورزشکار شمرده می شود، چون یک بازیکن وقتی در مسابقات المپیک شرکت می کند نامش در تاریخ المپیک ثبت می شود و اسم او برای همیشه ماندگار می شود. در آن زمانی که تیم ما در المپیک مونرآل کانادا شرکت کرد مثل الان سهمیه بندی نبود و همه کشورها شرکت می کردند، به همین دلیل ما هم شرکت کردیم.

نکته ای هست که بیانش خیلی جالب است، و آن این است که یکی از همکاران هم دانشگاهی رشته تربیت بدنی من به مونرآل رفته بود و موقعی که با فرزندش به موزه المپیک می رود، در آنجا اسم مرا می بیند که روی دیوار حک شده است و عکسی از آن گرفته بود و برای من فرستاد. ابتدا تعجب کردم که عکس اسم من به زبان انگلیسی که روی دیوار نوشته شده است در رابطه با چه چیزی هست. اما بعد که با من تماس گرفت فهمیدم که چون ما جزو شرکت کنندگان در مسابقات المپیک آنجا بودیم نام ما را روی دیوار موزه حک کرده اند. خوب می بینید که هر ورزشکاری که بتواند به المپیک برود چگونه اسم او در تاریخ ثبت می شود.

من معتقدم که شرایط جدید در زمینه سهمیه بندی کار بسیار جالبی است چون کسی که واقعا تصمیم دارد به چنین رویداد بزرگی برود باید به سختی تلاش کند و زحمت بکشد تا استحقاق رفتن به چنین مسابقاتی را پیدا کند که خیلی هم با ارزش هست. این بود دیدگاه من نسبت به المپیک.

بدنسازی چقدر در نتایج یک ورزشکار تاثیر دارد؟

در رشته تربیت بدنی هر می داریم به نام هرم قهرمانی که قاعده آن را **آمادگی جسمانی** تشکیل می دهد. مرحله بعدی **تکنیک** می باشد، و بعدی **تاکتیک** و در رأس هرم **آمادگی روحی روانی** است. بنابراین اگر قاعده هرم مشکل داشته باشد، کل مجموعه به مشکل برخورد می کند. وقتی ورزشکار آمادگی جسمانی خوبی داشته باشد، می تواند تکنیک های آن ورزش یا بگوئیم شمشیربازی را به خوبی انجام دهد. هنگامی که او توانست تکنیک ها را به خوبی انجام دهد، در اجرای تاکتیک نیز می تواند مطمئن عمل کند. ولی اگر تکنیک ضعیف باشد تاکتیک با شک و تردید انجام می شود. بنابراین بازیکن باید آمادگی جسمانی کاملی داشته باشد تا بتواند تکنیک و به تبع آن تاکتیک ها را به خوبی پیاده کند. و زمانی که توانست از عهده تاکتیک برآید اعتماد به نفس خوبی از نظر روحی روانی در خود ایجاد خواهد کرد. لذا به اعتقاد من یکی از مسائلی که امروزه در علم ورزش به آن زیاد توجه می شود همان مهارت آمادگی جسمانی ورزشکار می باشد. منتها بازیکن علاوه بر رعایت اصول آمادگی جسمانی یک مربی بدنساز باید به او کمک کند. در غیر این صورت ورزشکار باید بداند که روی کدام قسمت از بدن باید بیشتر کار کند تا بتواند نتایج خوبی با توجه به میزان آمادگی جسمانی خود بگیرد.

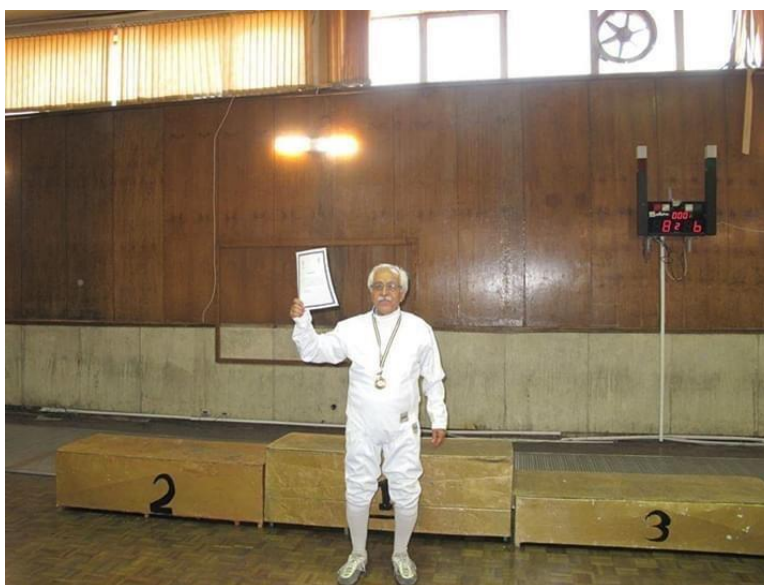


نظر شما در مورد آمادگی ذهنی در شمشیربازی چیست؟ آیا آن می تواند در نتایج قهرمانان ما تاثیر داشته باشد؟

یکی از کارهایی که خودم در شمشیربازی تجربه کردم همان آمادگی ذهنی است. یکی از مهارت های آن **تصویر سازی ذهنی** است که ورزشکار می تواند در ذهن خود ایجاد کند. من همیشه در دوران قهرمانی خودم گاهی اوقات شب که می خواستم استراحت کنم هر آنچه در تمرینات

ضعف داشتم با تصویر سازی آنها را در ذهن خودم تجزیه و تحلیل می کردم. و وقتی دوباره به تمرین می رفتم برای من حالتی ایجاد می شد گویا که قبلا روی آن حرکات کار کرده بودم.

توصیه همیشه من به ورزشکارها این بود که موقع تمرین ذهن خود را آماده کنند، به این صورت که حریف تمرینی خود در بازی های دوستانه را بصورت یک حریف قدر ببینند، و هرگز تصور نکنند که با یک بازیکن ضعیف در حال بازی هستند. ورزشکار همیشه با این دید باید جلو برود. و حتی به آنها توصیه می کردم که در برخی موارد حرکت ها را در ذهن خودشان تجزیه و تحلیل کنند، تا اینکه موقع مسابقه وقتی روی پیست قرار گرفتند این آمادگی را داشته باشند که قبلا روی آنها کار کرده اند. بنابراین یکی از کارهای مهمی که یک مربی شمشیرباز می بایست روی آن کار کند همین آمادگی ذهنی شاگرد است.



در برخی از مسابقات می دیدم که بازیکن چین، ژاپن یا کره گاهی اوقات در گوشه ای از سالن چشم های خود را می بستند و تمرین ذهنی می کردند. آن کسی که این کار را می کند در واقع در حال آماده کردن ذهن خودش برای رفتن روی پیست و مقابله با حریف خود هست. بنابراین یکی از وظایف مهم هر مربی کار روی آمادگی ذهنی در کنار سایر آمادگی های دیگر می باشد. برای نائل شدن به این امر کلاس های مربوط به آمادگی ذهنی باید گذاشته شود تا مربیان با این نوع تمرینات آشنا شوند. زیرا اجرای این تمرینات دارای شیوه خاصی هستند که نیاز به آموزش دارد.

به خاطر دارم که در اردوهای تیم ملی مسابقات آسیایی تهران گاهی اوقات در آخر تمرین بچه ها را روی زمین می خواباندم و روی ذهنیت آنها کار می کردم. حتی در برخی موارد بعضی از بازیکنان به خواب می رفتند، و وقتی بیدار می شدند خیلی سرحال می شدند. یادش بخیر منوچهر شفایی همیشه از من می خواست که چنین تمریناتی را در آخر تمرین برای شان اجرا کنم. آمادگی ذهنی یک تکنیک می باشد که به مربی باید آموزش داده شود. هرگز نباید فراموش کرد که وظیفه مربی تنها آموزش حرکات تکنیکی نیست. مربی باید در تمام زمینه های آگاهی داشته باشد تا وقتی شاگرد خود را روی پیست می فرستد آن بازیکن راحت و با آمادگی کامل در مقابل حریف مسابقه دهد.

با توجه به تخصص و تجربه شما، برای قهرمانی چند جلسه تمرین در هفته مورد نیاز است؟

به خاطر دارم که در اردوهای بازی های آسیایی روزی ۲ جلسه، صبح و بعد از ظهر، و ۶ روز در هفته تمرین می کردیم. و پنجشنبه ها بعد از ظهر و جمعه ها استراحت داشتیم. البته پذیرش این نوع تمرین از نظر علم تربیت بدنی کمی سخت می باشد. چون ما باید بین تمرینات خودمان

یک ریکاوری هم داشته باشیم تا بتوانیم نتایج خوبی بگیریم. ولی معمولاً و اصولاً حداقل تمرین در ورزش ۳ جلسه و حداکثر ۵ جلسه در هفته می باشد. این برنامه ای است که در اکثر رشته ها انجام می شود. البته نباید ریکاوری بین این جلسه ها را نیز فراموش کرد. تجربه من نیز همین را تایید می کند، البته این جلسه ها هم به تشخیص مربی می تواند یا صبح یا بعد از ظهر باشد.

نظر شما در مورد نتایج اخیر المپیک و اولین مدال قهرمانی جهان شمشیربازی ایران چیست؟

یکی از مواردی که همیشه در مصاحبه ها در پاسخ به سوالاتی که در مورد شمشیربازی می شد عنوان می کردم، ضمن اینکه همین مطلب را بارها با آقای فخری هم مطرح می کردم این است که در گذشته بهترین نتیجه ای که می توانستیم داشته باشیم، نتیجه بازی های آسیایی بود. طوری که در بازی های آسیایی ۱۳۵۳ تهران توانستیم همه مدال ها را درو کنیم و قهرمان آسیا بشویم. این جزو افتخارات ما بود ولی مدالی که مجتبی عابدینی در مسابقات قهرمانی جهان به دست آورد، یا نتایجی که در المپیک کسب کرد، خیلی با ارزش هست. و در تاریخ شمشیربازی جزو افتخارات ماست. بنابراین من فکر می کنم که نتیجه ای که در اسلحه سابر در مسابقات قهرمانی جهان به دست آوردیم جزو یکی از رویدادها و نتایج بسیار بسیار عالی در تاریخ شمشیربازی ما خواهد بود.

دوره کورونا را چگونه می گذرانید؟

بیش از ۴ ماه است که من به دلیل مشکل کورونا بیشتر در منزل هستم. دانشگاه هم تعطیل شده است. من در روز یک برنامه خاصی برای خودم در منزل دارم. به این صورت بعد از بیدار شدن صبحانه می خورم، یکی دو ساعت استراحت می کنم. ساعت ۱۰ تا ۱۲ تمرینات ورزشی برای خودم دارم. ابتدا برای آماده کردن بدنم مقداری تمرینات کششی انجام می دهم، بعد با دوچرخه ثابت کار می کنم، مقداری دمبل و وزنه می زنم. من این تمرینات را با برنامه انجام می دهم، البته این تمرینات را روزهای یکشنبه و سه شنبه که روزهای تمرینات هوایی من هست انجام می دهم، ولی در روزهای زوج از ساعت ۱۰ تا ۱۲،۳۰ علاوه بر گرم کردن خودم بیشتر روی تمرینات کششی و قدرتی کار می کنم. بعد از صرف ناهار استراحت می کنم. ۴ تا ۶ بعد از ظهر کتاب مطالعه می کنم. ۶،۳۰ همیشه اخبار تهران را گوش می دهم. بعد به آبیاری و گلکاری باغچه حیاط مان می رسم. این برنامه روزانه من هست، یعنی اینکه من نمی گذارم کورونا روی من تاثیر بگذارد. و سعی می کنم با یک برنامه ریزی صحیح اجازه ندهم کورونا روی روحیه و زندگی شخصی من اثر منفی بگذارد. امیدوارم همه سالم و سلامت باشند.



در مورد تمرینات این دوره دشوار برای شمشیربازان چه توصیه ای دارید؟

توصیه من به شمشیربازها، که اکثر آنها در سنین جوانی و نوجوانی هستند، و شرایط شان با من خیلی فرق دارد، این است که حداقل کاری که می توانند انجام دهند حفظ آمادگی جسمانی خود در منزل است. جالب هست بدانند که من با حداقل امکانات در منزل یک باشگاه کوچک برای

خودم راه اندازی کردم. دوستان ما هم می توانند همین کار را بکنند. و خوشبختانه امروزه اینترنت تمام اطلاعات مورد نیاز در مورد آمادگی جسمانی، تمرینات کششی و سایر تمرینات را فراهم کرده است. آنها می توانند با یک برنامه خوب آمادگی بدن خود را بطور نسبی حفظ کنند.

من فیلمی از یکی از قهرمانان دختر را دیده ام که برای من خیلی جالب بود. ایشان در خانه یک هدف برای خودش تهیه کرده بود و تمرینات شمشیربازی را روی این هدف انجام می داد. او تمرینات نوک و کارپا را بطور مرتب خیلی جالب اجرا می کرد. و این برای من خیلی شگفت انگیز بود، زیرا این بازیکن در شرایط خاص هم برای خودش برنامه ایجاد کرده بود. شمشیربازها باید **قوة ابتکار** داشته باشند و از برنامه های اینترنت استفاده کنند و بدن خود را آماده نگهدارند. و وقت خود را با بیکاری، تلویزیون و یا موبایل پر نکنند. آنها هم مانند من که برای خودم برنامه دارم، باید برای خودش برنامه داشته باشند. ساعت های بیداری، تمرین، استراحت، مطالعه باید بصورت مدون برنامه ریزی شود، بطوری که از تمرینات بدنی هرگز نباید غافل شوند. با تهیه هدف و در صورت داشتن جای مناسب مانند پارکینگ می توانند تمرینات کارپا و هدف زنی شمشیربازی را نیز انجام دهند.

بهترین و بدترین لحظه دوران قهرمانی شما کی بود؟

بهترین لحظه زندگیم در اولین قهرمانی من در سن ۱۷ سالگی بود که هرگز نمی توانم آن را فراموش کنم. چند وقت پیش عکس اهدای مدال آن قهرمانی، که توسط مرحوم نیر نوری انجام شده بود، را دیدم و برای من تجدید خاطره شد. کسب اولین مقام در مسابقات قهرمانی کشور بهترین لحظه دوران زندگی من بود.



اما بدترین لحظه دوران قهرمانی من آن شبی بود که قبل از اعزام به دهکده ورزشکاران بازی های آسیایی تهران خبر خط خوردن اسم من از لیست بازیکنان مسابقات آمد، و تا مدت ها از نظر روحی اثر بدی روی من گذاشته بود.

نظر شما در مورد ورزش ایران در کل و شمشیربازی بخصوص چیست؟

به اعتقاد من سیستم و مدیریت ورزش ما در کل هیچ تفاوتی با قبل از انقلاب نکرده است. دلیل آن هم این است که قبل از انقلاب رئیس ورزش مملکت یا یکی از ژنرال ها یا یک سیاست مدار بود. و همیشه یک فرد غیر ورزشی مسئولیت ورزش را به عهده داشت. بعد از انقلاب هم دوباره همین اتفاق افتاد و همیشه کسانی در رأس ورزش ما هستند که ورزشی نیستند، ضمن اینکه هیچ تخصص در آن رشته ورزشی هم ندارند. البته در قبل از انقلاب سعی می کردند که رؤسای فدراسیون ها را از افراد متخصص همان رشته انتخاب کنند. خوب در شمشیربازی خودمان ابتدا مهندس نیرنوری بودند که خودشان شمشیربازی بودند و در فرانسه دوره دیده بودند. بعد از ایشان آقای الماسی آمدند که یکی از قهرمانان

شمشیربازی بودند. ولی متأسفانه بعد از انقلاب کسانی که در رأس فدراسیون قرار گرفتند، بویژه در شمشیربازی، که هیچ وقت شمشیرباز نبودند. البته این فقط در شمشیربازی نیست بلکه در همه رشته ها همین اتفاق افتاد.

ضمن اینکه متأسفانه در ورزش ما برنامه وجود ندارد. ما یک برنامه مدون علمی، که مورد قبول مجلس شورای اسلامی باشد، نداریم. حتی اغلب افرادی که در کمیسیون ورزش مجلس هستند هم ورزشی نیستند و تخصصی در این زمینه ندارند. در نتیجه آن وضعیت فعلی ما به وجود می آید که می بینیم. اگر کسی قهرمان می شود، این قهرمانی تنها مربوط به شانس است. می بینیم که در یک رشته ورزشی یکی گل می کند و چندین سال بعد هیچ کس دیگری نمی تواند آن را تکرار کند. در صورتی که ما باید با یک برنامه علمی از سنین پایین در آموزش و پرورش استعدادیابی کنیم و برای آنها امکانات و تجهیزات فراهم کنیم. متأسفانه این کار در کشور اتفاق نیافتاده است و برنامه های ما لحظه ای هستند. اگر وزیر ورزش فعلی ما کنار برود، وزیر بعدی تمام برنامه های وزیر قبلی را حذف می کند و دوباره از صفر شروع می کند. چونکه برنامه های نفر قبلی را قبول ندارد. اما اگر یک برنامه علمی مدون برای ورزش مملکت ریخته می شد و مجلس آن را تصویب می کرد و کسی که در رأس قرار می گرفت موظف بود این برنامه را اجرا کند، ما می توانستیم به نتایج خیلی خوبی برسیم.



سخن پایانی خود را برای شمشیربازان ایران بفرمایید.

من یک توصیه برای شمشیربازها دارم و آن این است که رؤسای فدراسیون ها می آیند و می روند، همان گونه که تا به حال خیلی ها هم آمدند و رفتند. و کسانی که ماندگار هستند خود شما شمشیربازها هستید. بنابراین توصیه من به شما این است که پشت هم باشید. علیه هم صحبت نکنید. باهم دوست باشید، همان طور که ما در گذشته بودیم. ما باهم رفت و آمد خانوادگی داشتیم و خیلی باهم صمیمی بودیم. بله، روی پیست مبارزه هست، جنگ هست، دعوا هست ولی وقتی از پیست پایین می آمدیم صورت همدیگر را می بوسیدیم. ما بیرون پیست باهم دوست هستیم و نباید دشمن هم باشیم. بنابراین همیشه سعی کنید در همه زمینه ها باهم مشورت داشته باشید، همدیگر را قبول داشته باشید، منم منم نکنید، و تلاش کنید که دوستی های تان پابرجا و ابدی باشد زیرا که رؤسا می روند و این شمشیربازها هستند که چشمشان به چشم هم می افتد. احترام بزرگ تر و کوچک تر را حفظ کنید. من خودم را نمی گویم ولی خیلی ها هستند که خاک این ورزش را خورده اند و الان خانه نشین هستند. تاریخ شمشیربازی خودمان را بررسی کنید. بدانید که در این مملکت چه کسانی برای شمشیربازی کار کرده اند و زحمت ها کشیده اند. بیاییم قدر این افراد را بدانیم و مروج دوستی های باشیم.

آقای فارابی من خیلی از لطف شما ممنونم که این فرصت را به پیشکسوت ها می دهید که در مورد تاریخچه قهرمانی های خودشان و تاریخ شمشیربازی کشور صحبت کنند تا جوانان بتوانند از طریق این مصاحبه ها اطلاعاتی در مورد این تاریخ و افرادی که قبل از آنها در این رشته فعالیت داشتند را بشناسند.